

اسلام

در میان

زنان دانشمند

غرب

در گذشته شرح اسلام آوردن چند تن از مردان روشنفکر و دانشمند غربی را خواهیم دید. اکنون نیز گردشی جالبی از مسلمان شدن چند بانوی دانشمند و مطلع آن دیار در اختیار ما قرار میگیرد. از این گردشی به زمر اسلام آوردن این زنان و پیشتر عین آنان بی خواهیم برد. و اثر احیاکننده تعلیمات اسلام را در قلوب آماده بخوبی حس خواهیم کرد.

۱- بانو ایشلین کو بلد - از انگلستان

این بانو از نویسندگان نامدار کشور انگلستان است او در کتابی که بنام «دینی درباره خدا» نوشته از اسلام آوردن و اهمیت این آئین را بخوبی مجسم کرده است. این بانوی نویسنده که در یک خانواده عجیب انگلیسی بدنیآ آمده، توانسته است ضمن بحث و مطالعه در اجزای ادیان آسمانی، راهی بسوی اسلام پیدا کند.

میگوید: بسیاری از من پرسیده و می پرسند، از چه وقت و چگونه مسلمان شدی؟ در پاسخ ایشان گفتم من خود نیز بدستی نمیدانم از چه زمانی نور اسلام بر قلبم تابیده و مرا در دنیائی نو و وسیع قرار داده است؟ ولی میتوانم بگویم که من از همان نخستین روزهای بلوغ و تکلیفم، مسلمان بودم. تعجب نکند. زیرا مطمئنم اکثر انسان بدون تصورات مذهبی، اندک مطالعه و دقتی، در این زمینه بعمل آورد بقین پیدا خواهد کرد که اسلام تنها آئین فطری و طبیعی است که شایسته است بشر آنرا

بمعنای بهترین ادیان، انتخاب کند. من در دوران کودکی با پدرم در «الجزایر» بسر می بردم. فراموش نمیکنم که چگونه با اشتیاق فراوان در همان سن کودکی، با برخی از دختران خردسال به مسجد می رفتم و از یک زندگی پاک روحانی و سفا و معنویت ویزای که غالباً در تمام مردم مسجد نمودار بود، برخوردار می شدم. من از همان وقت بدون اینکه آثار اسلام خود را آشکارا از مسلمانان بودم.

پس از گذشتن دوران با خود گفتم سزاوار است درباره دینی که آنرا برای خود پسندهام، تحقیقات

و مطالعات وسیعی را آغاز کنم. ضمن بررسیهای خود، هر چه بیشتر عمیق می‌شدم و دقت زیادتری بکار می‌بردم، ایمان و اعتقاد نسبت به آئین جاودانی اسلام بیشتر می‌شد. و این حقیقت را بخوبی لمس کردم که اسلام از سه جهت، از جهت اطاعت و پیروی، از نظر انجام دستورها و احکام و از حیث مطابقت قوانین آن با خرد، گوی سبقت را از دیگر ادیان برده است و تنها دینی است که می‌تواند بخوبی فلسفه نظام موجود جهان آفرینش را تفسیر کند و جامع‌العینی انسانیت را به صلح و آرامش که همواره آرزوی اوست برساند در این وقت احساس کردم که زیارت قبر پیامبرش بدو علاقه مند.

از این رو به قصد زیارت آن گرامی پیامبر (ص) سوی مدینه که مرکز وحی و مدفن شریف آنحضرت است حرکت کردم. چون وارد این شهر شدم، گوئی همان جلال و شکوه دوران حیات آن بزرگوار را پدید می‌دیدم. دل شاهده کردم. بویژه هنگامیکه در برابر قبر شریف آنحضرت قرار گرفتم، بکلی خود را فراموش کرده در دنیائی ابدیت و خود بیخبری قرار گرفتم و بالاخره در حالیکه از خوف خدا و عظمت پیامبر (ص) او اشک از دیدگانم جاری بود، باز گشتم.

آری آن عظمت معنوی و جذبه روحانی دیده دل را خیره می‌کند. و قلب هراسان‌سخت - دل را نرم و متواضع می‌سازد در آنحال بود که با خود گفتم راستی آن بزرگوار ای اخلاقی، توأم با مقام شامخ پیامبری، باید چنین شکوه و جبروتی را از پی داشته باشد و باید شخصیتی چنان عظیم تمام بود و عوای انسانی خویش را در راه

تأمین زندگی سعادتمندانه بشریت به کار گیرد و از هیچ‌گونه تلاش و کوششی دریغ نبرد. گفتم بار خدایا. مردی را از میان یک امت به رسالت و پیامبری خویش برگزیده‌ای و کلید حل انواع مشکلات فردی و اجتماعی را بدست شخصیتی سپرده‌ای که مقام او و آئین جاودانی اش از مقام همه انبیاء و ادیان آسمانی بسی بالاتر است.

این وقت، که آفتاب کم‌کم بالای آمد و نور طلایی آن بر کوزه‌های خشک و ساق‌های کوچک و بزرگ می‌تابید، به گوشه‌ای از «مسجد النبی» در عالم فکر فرو رفتم. هوا در آن روز بسیار ملایم و فرح‌نا بود. چون بخود آمدم که در این گوشه، در دریای ارضا و معنویت غرقه هستم بهانی نعمت هدایت معاری با آوردم. با چه دنیائی وسیع و چه حالتی بسیار روحانی بوده در عالمی بودم که تصور نمی‌کردم چنین حالتی حتی در خواب برای من بوجود آید.

با وجودیکه جمعیت در اطراف حجره پیامبر (ص) به شدت موج می‌زد و هر کس با آرامش تمام به دعا و درود مشغول بود. من نیز به روان پاک پیامبر اسلام (ص) درود می‌فرستادم. بیخبرم، مردم پروانه‌وار به دور حجره آنحضرت می‌گشتند و دل‌های ایشان از ایمان بخدا لبریز و چشم‌هایشان از اشک شوق گریان بود.

۲- بانویستان رانی نس از هلسد این بانوی دانشمند از اهالی هند است و میگوید از آنوقتی که با همه محیط دانشگاه گداشتم و با مطالعه در محیط تحقیق و مطالعه قرار گرفتم، گوشه‌میشتر در این بود که در موضوع مذهب بررسی‌هایی شایسته

بعمل آوردم. اما پدرم همواره آرزویش این بود که در مجلات علمی، مقالات مراد سطحی بالاتر از دیگر مقالات مطالعه کند. سر انجام با خواندن مقالاتی که بیشتر پیرامون دین و مذهب انتشار می‌یافت، متوجه شدم که من برخلاف میل و انتظار او در آینده نزدیک بنامه به دین‌ها و احواهم بر دارم اما من بدنیال معنویت و پاک‌ی آزاد مشانه و معتحرك مگشتم، نه از پی دین‌نشی و ره‌انیت بی تحرك. نخستین آشنائی من با اسلام، مطالعه حر و های بود که از یکی از دانشکامان هلسد دستم رسید.

من در این دانشگاه (چنانکه گفتم) علاقه فراوانی به بررسی ادیان هاشتم. از این رو در رشته «جامعه‌شناسی» شرکت کردم. در فصولی که استاد ما در این رشته بود مفارکی در بحث‌های خود پیرامون مذاهب گوناگون ارائه داد که از میان آنها چند کتاب اسلامی توجه مرا بخود جلب کرد.

در سالهای آخر دانشگاه تری که برای پایان دوره دکتری خود می‌نوشتم مسئله بررسی و شناسائی اسلام را برگزیدم. از آن روز که سر آغاز ایمان اجامی من با اسلام بود، تا کنون که یک مسلمان آشنا به قوانین اسلامی هستم هر چه بیشتر در این آئین آسمانی دقت و تأمل بخرج میدهم، اشجاب و ایسانم نسبت به آن زیادتر میگردد

۳- بانویستان رانی نس از هلسد این بانوی دانشمند از اهالی هند است و میگوید از آنوقتی که با همه محیط دانشگاه گداشتم و با مطالعه در محیط تحقیق و مطالعه قرار گرفتم، گوشه‌میشتر در این بود که در موضوع مذهب بررسی‌هایی شایسته

بهر حال، پس از این آشنائی مختصر، درصدم آموختن زبان عربی برآمدم تا در فهم قرآن که کتاب آسمانی مسلمانان جهان است بمن کمک کند. در این هنگام میل پیدا کردم که بکشورهای شرق اسلامی سفر کنم. زیرا بدبختانه در آن محیط با هیچ‌کس جز استاد «حمیدی خیاط» آشنائی نداشتیم که بتواند گره‌گشای مشکلات مذهبی من باشد. تنها او بود که گاهی مرا در کشودن عقده‌های دینی، کمک می‌کرد و در آشنائی من نسبت به معارف اسلامی راهنمایی می‌نمود.

در محضر این استاد، یکبار قرآن را تا به آخر با تفسیر اجامی آن خواندم. محتوای این کتاب آسمانی کاملاً با خرد و فطرت بشری مطابقت دارد و از مطالب زنده و خلاف عقل‌بکلی پاک است. قرآن در باره زنان داور و عادلانه‌ای دارد و برخلاف برخی از مراهبان و ادیان که جنس زن را تابه سرحد بردستی تنزل داده و ارزشی برای او قائل نیستند، وی را از مزایا و حقوق انسانی برخوردار ساخته و مقام شامخی برای او منظور داشته است.

بحق باید بگویم: هیچ فرهنگ و تمدنی نتوانست در فکرش با اندازه تمدن و فرهنگ اسلام رسوخ کند. تمدن انسانی اسلام حتی در اعماق قلب من نیز نفوذ کرده است.

ارزش کار

انسان اگر ناخوش باشد و کار نکند بهتر از آن است که سلامت باشد و بیکار بنشیند
از گفتار بزرگان